

توحيد

از نظر

اسلام



آية الله طالقانی

کتابخانه آنلاین «مالقانی و زمانه ما»

توحید از نظر اسلام

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

حضرت آية الله العظمى
سيد محمود طالقانی

تربیت از نظر قرآن

تربیت کلمه‌ایست رائج و معنای آن بحسب نظرهای مختلف مانند نیازمندیهای زندگی هدف عمومی می‌باشد، آنچه بر همه دشوار آمده، تشخیص حقیقت و راه رسیدن بآن است، کتابهایی که نوشته شده و مدارس و معابدیگه تاسیس گردیده گرسیهای درس و خطابه‌ایگه برپا گشته، همه برای رسیدن و رساندن بهمین هدف عمومی و عالی حیاتی است.

بهمین جهت در سطور یک مقاله و یک کتاب، نمیتوان نظرها و راهها و مکتب‌های تربیتی را بررسی نمود. برای رسیدن بمقصود که همان عنوان مقاله است، تنها میباید از راه معنای لغوی و تطبیقی تربیت پیش برویم. لغت تربیت از "ربو" و معنای آن افزایش و برآمدن است تربیت یعنی اندک اندک افزودن و برتر آوردن، این معنا تنها در موجودات زنده درست میآید که قابل افزایشند، و چون افزایش آنها طبیعی است معنای تربیت، فراهم ساختن وسائل و اسباب و محیط تربیتی میباشد. تربیت گیاه و درخت همین است که محیط تغذیه آن از زمین و آب و نور آماده‌گردد و موانع: مانند ریشه‌ها و شاخه‌های هرز از میان برود، و پیوند بآن زده شود، تا شاخ و برگش سرسبزتر، و گل و میوه‌اش بهتر و برومندتر گردد.

حیوانات چون دارای غرائزند، تربیت آنها از جسم و پیکر که گذشت، تعدیل یا تقویت غرائز و زیر فرمان اراده‌ی بشری قرار دادن آنها است. انسان بیش از قوا و غرائز گوناگون و سرشاری که

دارد ، دارای اراده آزاد و عقل مدبر است بدین جهت معنا و تطبیق تربیت در او بسی وسیع و مختلف است و هر مکتب تربیتی ناظر بیکی از جهات و تقویت قسمتی از قوای او میباشد ، و تا اصول قوای پیچیده‌ای که تشکیل دهنده‌ی شخصیت بشری است بررسی و تجزیه نشود ، نمیتوان معنای تربیت را در انسان فهمید .

آنچه نخست درخود مینگریم بدن است . که از اعضاء و جهازات گوناگون تشکیل شده ، بیشتر اعضاء بدن و سلول‌های آن خودکارند و زیر فرمان اراده و اختیار نمیباشند همه اینها برای نگهداری و دفاع از بدن و تأمین نوع بی‌درنگ درگوششند یک‌قسمت دیگر اعضاء ، زیر فرمان اراده‌اند که اعضاء ادراک و تحریکنند ، اراده را هم اندیشه‌ها و آرزوها میگرداند اندیشه‌ها هم با بررسی دقیق از سه اصل و مبدا برانگیخته میشوند ، تا اندازه‌ای معلوم است که مبدا تحریک بسوی لذات و شهوات حیوانی ، با آن مبدئیکه بسوی برتری و سرفرازی و نام و شهرت پیش میبرد ، از هم جداست ، گو اینکه در بسیاری از مردم این دو متحرک در یک خط ، یا دوم که مبدا عالیتراست ، مقدمه برای اول که پست‌تراست قرار میگیرد ولی این هم‌قدمی پیوسته نیست ، آنجا که مقام و شرافت بالذات و شهوات پست سازگار نبود ، گروهی بآن سو میروند ، گروهی باین سو ، و از حرکت و نفوذ مبدا^۱ دیگر چشم میپوشند ، و آنرا محکوم میسازند ، یا بحال تردید میگذرانند ، تا اوضاع و آثار محیط گدام را تقویت نماید و این دو با مبدئیکه دستگاه تفکر را برای درک مجهولات و کشف اسرار وجود بکار میاندازد جداست ، این سه مبدا بحسب مراتب ، در بدن محل ظهوری دارند : محل و مرکز شهوات پست ، اعضاء سافله هضم و تولید است ، و قلب مظهر دوم ، و مغز محل

ظهور یا آلت ادراک است، در محیط بیرون هم سه محیط جدا دارند در محیط محرک هریک آن دو دیگری آرام و محکوم است، در محیطی که وسایل تحریک و بیداری دو یا سه از اینها فراهم باشد، گشمکش و شوریدگی از درون به بیرون سرایت مینماید، و به بسیج قوا میپردازند، تا گدام پیروز شوند، انسانی که محکوم یکی از این مبادی باشد بهمان نام خوانده میشود، انسان شهوانی و مال طلب (چون مال یگانه وسیله سیر کردن شهوات است)، انسان اشرافی انسان علمی و متفکر، در محیط خارج، حکومت بدست هر یک از این طبقات باشد، بهمان نام خوانده میشود، حکومت سرمایه‌داری و شهوت، حکومت نظامی و اشرافیت، حکومت حق و عدالت، در اجتماعات بشری بیستر بهم آمیخته است، چنانکه بیشتر مردم از جهت سازمان درونی در یگجهت محض نیستند، این مبادی درونی آنگاه میتواند بههدف و مقصود از خلقت برسد که هر یک مانند طبقات سه گانه اجتماع در حد خود قرار گیرد، و از آن تجاوز ننماید، تا بقاء فرد و نوع و شخصیت حقیقی انسان تاسین شود، و بتمام لذات که همان رسیدن بتمايلات بیرونی و درونی است یگسان نائل گردد، اگر یکی از این مبادی نفسانی بوسیله تقویت محیط قوی و چیره گردید، تعادل نظام نفسیات که همان صحت روحی است از میان میرود، و چنین فردی از همه لذات بهره‌مند نمیشود، و در نتیجه تاسین بقاء که نتیجه صحت است فراهم نخواهد شد.

فرد مادی، یعنی کسی که تنها هدفش مال است که وسیله رفع حوائج و رسیدن بلذات جسمانی است، پیوسته برای بدست آوردن و حفظ آن میکوشد و بتدریج وسیله را هدف میگیرد و گرفتار

اضطراب و رنج درونی است، و از لذات سرافرازی و نام و شهرت و ادراکات عقلی محروم می‌باشد، و عقلش در تاریکی گورانه‌های شهوات و آرزوهائیت که از نفس برمیخیزد و مانند دود غلیظی دیواره‌های درونی را که روزنه‌ها و شیشه‌هائیت، برای تابش فکر و انعکاس جمال و حکمت عالم، سیاه می‌نماید.

فرد اشرافی: کسی که مبدا برتری جوئی و تحمیل اراده شخصی بر مردم، بر او غلبه و حکومت دارد، چنانکه بسا از لذات جسمی کم بهره است، چنین فردی بهر چه، از چشم وسیله مینگرد، و درباره هیچ امری اخلاص و نظر واقع بینی ندارد، مال، اولاد خانواده، اجتماع، دین و حقیقت در نظر چنین فردی تا آنجا محبوب است که پله نردبان مضرب مقام و قدرت او باشد این فرد چنانکه از درک حقیقت و جمال علم بی بهره است، از عواطف هم بهره‌ای ندارد، همین که بالای پله متزلزل و شاخه‌ی بلند، و در معرض طوفان مقام قرار گرفت، نه پائین می‌آید و نمیتواند قرار گیرد، بلای جان خود و دیگران است، چون بنا شایستگی بالا رفته.

نردبان خلق این ما و من است

عاقبت زین نردبان افتادن است

آنگه بالاتر رود احمق تر است

استخوان او بتسر خواهد شکست

این مبادی سه گانه در آغاز سرشت انسان نهفته است احتیاج انسانرا با محیط بیرون مرتبط میسازد، محیط، عواطف و میلیها را بیدار مینماید، و آنگاه آن مبادی برانگیخته میشوند، و انسان بیرنگرا به رنگ محیط، و منطبق با آن میگردد، محیط بیرونی هرگدام را تقویت نماید و غذا دهد، همان نیرومند میگردد، و دیگر

مبادی درونی یا از خواب برنیمخیزند، یا در برابر آن مبدا نیرومند زبون و محکوم میشوند، پس تربیت همان ایجاد محیط است، ولی برای بیداری شهوات حیوانی، ایجاد محیط لازم نیست، همان احتیاج درحد ضرورت انگیزنده است، و آن مقصودیکه تامین زندگی فرد و بقا نوع است تامین میشود ایجاد محیط برای برانگیختن شهوات پست، مبدا عقل و مقاومت را از رشد باز میدارد، و بند بندگی بگردن آنها میاندازند، بدیهی است که اگر توانائی عقلی و ارادی درافراد زبون و محکوم گردید، قابلیت بقا نوعی و اجتماعی هم رو بضعف می رود و بنا بودی می کشاند، نه تنها برای تقویت مبادی پست ایجاد محیط لازم نیست، بلکه می باید بوسیله ایجاد محیط مخالف از سرکشی آنها جلوگیری نمود.

برای تقویت مبدا مقاومت و اراده تاحدی ایجاد محیط مانند تعلیمات نظامی و تحریکهای حماسی و برکنار داشتن از محیطهای شهوانی، لازم است، ولی نه آنچنانکه غرور و درندگی ایجاد نماید، و از کار و تولید و تامین لذات جسمی و تعلیمات روحی و عقلی باز دارد، تقویت برای مبدا ذهنی و عقلی بیش از همه لازم است، چون این سرمایه در نفوس سرشارتر و نهفته تر است، و مزاحمت ظهور آنها بیشتر است.

بنابراین محیط کامل تربیتی، آن محیطی است که هم محبت بمعرفت را برانگیزد تا بعلل فاعلی و غائی و وظایف و اسرار جهان پی ببرد، هم مبدا اراده و مقاومت را در برابر ظالم و متجاوز تقویت نماید، آن احساس مسئولیت که دین ایجاد می نماید، و دستوراتی که بعنوان اوامر و نواهی و حلال و حرام، و محدودیتها میدهد، برای ایجاد چنین محیط تربیتی است، اگر دستورات

قرآن درست و جامع اجرا شود، هرخانه و شهر و کشوری محیط مساعد تربیتی خواهد گردید که بذر وجود افراد بشتر و بهره نهائی میرسد، و استعداد معنوی و در نتیجه مادی بکار میافتد، برای نمونه یک آیه از قرآن کریم را در اینجا میآوریم، تا نظر قرآن را درباره تربیت و فراهم ساختن محیط تربیتی بنگریم:

سوره بقره آیه ۱۷۷: لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب ولكن البرمن آمن بالله والیوم الاخر والملائکه والکتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب... تا آخر آیه.

این آیه در باره تغییر قبله از سمت بیت المقدس بسمت کعبه نازل شد، همینکه دستور تغییر قبله داده شد چون مخالف میل یهودیان بود، بمبارزه تبلیغاتی برخاستند و نومسلمانها را دچار شک و تحیر نمودند، در این آیه بطور جامع هدف دین را بیان نموده، که این دستور ظاهری برای همان تربیت معنوی است، کسانی که بهمین ظواهر بپردازند، و بآن مقصود و هدف معنوی توجه نمایند، سخت در اشتباهند، این آیه با جملات اول نفی و اثبات و حمل ذات بر صفت تاکید می نماید که همه‌ی خوبی و خیر که مقصود است این نیست که روی بمشرق آرید یا بسوی مغرب، بلکه مقصود تربیت چنین مردمی است که مبدا عقلی آنها چنان برومند شود که علت فاعلی و غائی و نظامات جهان و اصول و وظایف، و مردان عالی را که آورندگان قانونند، بشناسند و بآنها ایمان آورند، دیگر آنکه نیروی عمل و تولید آنها چنان بکار افتد که واماندگان را دستگیری نمایند، و از بی سرپرستها سرپرستی کنند و بند بندگی خلق را از گردن آنها باز کنند، و بوسیله‌ی اقامه صلوه با خدا مرتبط گردند، در

قدرت اراده چنان باشند که پای تصمیم و ایمان و دفاع از حقوق محکم بایستند و بعهده‌های خود وفا نمایند ، و در برابر هیجانهای داخلی و وسوسه‌های اضطراب‌انگیز ، نقض عهد ننمایند ، و با اراده آهنین محکم در سنگر وظیفه بایستند ، چنانکه چهره عبوس گرسنگی و فقر و مصائب و دم‌شمشیرها آنها را شکست ندهد ، نشان جاویدان صدق و تقوی تنها آنها را شایسته است و پسر .
اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون



طبیعت

غریزه

فطرت

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

در جهان ماده این سه، عامل گون و فساد و نظم و تکاملند. طبیعت را شاید بیش از این نمیتوان تعریف کرد خواص و آثار عمومی و خصوصی ماده و عناصر است که آنرا بسوی ترکیبات و خواص دیگر و عالیتری پیش میبرد چون محرک و منظم ماده است باید مرتبه وجودش پیش از ماده باشد - گویا ماده مرکب مقهوریست برای طبیعت که پیوسته آن مرکب را عوض میکند - یا یکسر خود ماده را بسر حد حیات نباتی میرساند در این عالم و حرکات دیگری از ماده ظاهر میشود که مانند طبایع یکنواخت نیست تشکیل اعضائی میدهد و در هر عضوی ماده را بصورت های مخصوصی در میآورد - اگر پیش از عالم حیات مقهور و مسخر بودن ماده درست محسوس نبود و ماده با قدرت مسخر کننده اشتباه میشد در عالم نبات و حیوان خوب دیده میشود که مواد و مصالح از بناء و مهندس جداست و اختلاف اعمال دلیل بر اختلاف میان قوای فعاله است قوای تغذیه و تنمیه و تولیدیه همینکه سیر تکاملی ماده بسر حد حیات حیوانی رسید قوای شبیه بقوای شعور و ادراک در او ظاهر میشود بنام غرائز که نتایج کارش بسی حکیمانه و دارای نتایج متقن است بدون آنکه بنتایج و نظم و غایات اعمال خود متوجه باشد (باینجهت غریزه گفته میشود که در خلال ماده حیاتی جای گرفته مانند سوزنیکه نخ را در خلال لباس فرو برده و تکه های آنرا منظم بهم پیوسته است) در اینجا عالم اسرارآمیزی به چشم میآید از موجودات زنده ریز و نادیدنی نادرست و دارای ترکیبات عالی که در تحت حکومت و هدایت همانچه غریزه اش مینامیم دوست از دشمن و ملایم از منافق و راه زندگی و بدست آوردن غذا و تولید و تربیت اولاد رامی شناسد و آنچه انجام میدهند بصورت کاملی است که احتیاج بتجربه و تجدید نظر ندارد و

تشکیلات اجتماعی و اعمال فردی و خانه‌سازی حیواناتی مانند مورچه و زنبور و موریانه همه بحسب هدایت غریزه است.

اولین قدمیکه موجود زنده برای آزادی از حکومت خواص طبیعت و قوای نباتی و غرائز حیوانی بر میدارد همین استکه خود را بعقل استعدادی یا فطری برساند فطرت بحسب معنای لغوی خلقت نخستین یا شکفتن است از آنجا که ادراکات اول از خمیر طبیعت و غرائز حیوانی سرزده فطریات مینامند بحسب اصطلاح منطقی فطریات از اقسام یقینیات و از مبادی برهان است و از باب تصدیقات میباشد و فطریات در ردیف مشاهدات و تجربیات و حدسیات است، ولی از آنچه بحسب موارد استعمال و عرف عموم دانسته میشود فطریات همان ادراکات اولی انسان است، چه تصدیقات باشد یا تصورات و این معنا شاید بهتر از اصلاح منطقی باشد زیرا تجربیات و مشاهدات در معرض اشتباهند و نمیتوان آنها را از مبادی برهان دانست مگر آنکه فطریات حکم بصحت و یقینی بودن آنها نمایند پس فطریات پیش از تجربیات و مشاهدات است نه در عرض و ردیف آنها.

(از این مطلب میتوان بغلط اندازی و بی سر و تهی فیلسوف ما بهای اروپائی و مقلدین آنها متوجه شد که میگویند چون پایه علوم امروز بر حس و تجربه قرار گرفته پس منطق ارسطو دچار شکست شده زیرا اولاً محسوسات که از اقسام مشاهدات است و همچنین تجربیات در منطق ارسطو خود از مبادی برهان است، ثانیاً چون محسوسات و تجربیات و استنتاج از اینها در معرض اشتباه و غلط میباشد راه تشخیص صحت و غلط آنها همان بدیهیات یا اولیات میباشد که فطریات بحسب اصطلاح عام اند.)

بنابر آنچه گفته شد فطرت که همان نخستین ظهور عقل است

از حال استعداد بفعلیت و اولین جنبش حرکت عقلی که فصل ممیز انسان میباشد اصل و مبداء همهی معلومات و ادراکات است، گرچه در نوع انسان ادراکات فطری شدت و ضعف دارد ولی مانند خواص طبیعی و آثار غریزی در آن اختلاف نیست.

باین جهت در آغاز خلقت و حرکت عقل مختلف نیست ولی پس از آنکه انسان رنگ عقاید و عادات محیط گرفت و تشخیص عقیده را از فطرت گرفت و بعقل اکتسابی سپرد اختلافات شروع میشود و چه بسا آن آئینه‌ی پاک فطرت گدرد و سیاه میشود و همانکه محل انعکاس ادراکات لطیف و جمال عالم و سایه بهشت بود تبدیل به ظلمتگده‌ی اوهام و ظهور شاخه‌های عادات و خوی‌های زشت میگردد. برای همین است که پیمبران مبعوث میشوند تا انسان را به بهشت ادراکات لطیف فطرت متوجه سازند و آن را از رنگ عادات و عقاید مکتسب از محیط پاک گردانند و پرده‌های غرور معلومات اکتسابی را برکنار زنند سوره روم - آیه ۳۰ - روی خود را یکسره برای دین بیای دار در حالیکه از هر باطلی روی گردانی، این همان فطرت خدائی است که سرشت مردم را بر آن نهاده...

امیرالمؤمنین در خطبه اول نهج البلاغه در بیان علت و نتیجه بعثت پیمبران میگوید: خداوند سبحان از اولاد آدم پیمبرانی برانگیخت که پیمان آنان را برای فراگرفتن وحی استوار نمود و برای تبلیغ رسالت از آنها عهد گرفت این پس از آن بود که بیشتر مردم عهد خدائی را تبدیل کردند و بحق حق جاهل شدند و برای وی مانند گرفتند و شیطان از معرفت فطری باین سو و آنسوشان گشاند و از پرستش خدایشان برید در این هنگام بود که خداوند رسلش را پی در پی بسوی آنها برانگیخت تا ادای پیمانهای فطرت را از آنان

بخواهند و نعمت‌های فراموش شده را بیادشان آرند و با براهین تبلیغ با آنها احتجاج نمایند ، و گنجینه‌های نهفته عقول بشری را فرا آرند و آیات درخشانی که دست قدرت تقدیر نموده بنمایانند از این سقف برافراشته بالای سر و این آرامگاه وضع شده زیر پا و معیشت‌های گوناگونی که زنده‌شان میدارد و اجله‌هایی که رو بفتایشان میبرد و ...



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



پدیده دین

آیه فطرت

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

فاقم وجهک للدين حنيفا فطره الله التي فطر الناس عليها
 لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون
 روی خود را برای دین بپایدار و یکسره بآن روی آر این همان
 فطرت خدائی است که سرشت مردم را برآن گذارده تبدیل و
 ناجوری در خلقت خدای نیست همان دین استوار و بیادارنده است
 ولی بیشتر مردم نمیدانند .

در یکی از مقالات گذشته درباره فطرت بحثی پیش آمد، این
 بحث روی همان زمینه و پیرو آنست ، شاید بتوان گفت که فطرت
 در انسان همان غریزه حیوانست که کامل و متحول شده و از
 محدودیت بیرون آمده و آزاد گشته ، چنانکه میتواند با پرو بال
 همان ادراکات بسیط فطری بهر سو پرواز کند و با عرضه داشتن
 تصورات نامحدود بفطرت تصدیق و علم بیابد و به اسرار مجهول
 پی برد و از دیوارهای محسوسات بگذرد .

آنچه از مبداء غریزی انجام یافته و ظاهر میشود ، مانند
 نظامات طبیعی در کمال آراستگی و حکمت است . ادراکات و خواستههای
 فطری هم چون از تصرفات بشری دور است ، درست و مطابق واقع
 و در اصل برای همه یکسان است . اختلاف که نتیجه انحراف است ،
 آنگاه رخ میدهد که شاهین دقیق و حق سنج فطرت بدست عوامل
 محیط وراثت و معلومات محدود اکتسابی قرار گیرد ، چون آئینه‌ی
 حقنمای فطرت را این آثار برنگ خود در آورد مسائل اساسی که همان
 مطالب اعتقادی عمومی است برنگها و حجمهای مختلف دیده
 میشود ، باین جهت هرچه آثار محیط و معلومات اکتسابی ضعیف‌تر
 باشد اختلاف درباره‌ی ادراکات اولی کمتر و وترهای عواطف پاک
 حساس‌تر است .

مردمان درس نخوانده‌ی بیابان و دهات بهتر از درس خوانده‌های گال و نارس، مسائل عمومی را درک میکنند و خلق غیرت و شجاعت و حمایت در آنها زنده‌تر است و چون کمتر فطرتشان رنگ اصطلاحات و لغات نگرفته حق و باطل را در عقاید و نیک و بد را در اعمال بهتر درک می‌نمایند، اینها که بدون واسطه‌ی لغت و نظریه‌ها، این جهان اسرار آمیز را مینگرند و در فطرتشان صفحات درخشان زمین و آسمان منعکس میشود با مبداء عالم رابطه‌شان بیشتر و دست تدبیر ناظم این حکمت و کاتب این صفحات برای آنها آشکارتر است.

آن کشاورزیکه پیوسته چشم با آسمان و بوفاء و امانت داری طبیعت دارد و امیدوار است که بموقع ابر برمی‌آید و باران میبارد و بذرش می‌روید، بخداوندیکه لطف و قهرش در نظام جهان آشکار است، نزدیکتر است از مردمیکه در میان دیوارهای شهر و اسباب و وسائط گرفتارند.

باینجهت، بیدینی که انحراف فطرت است، در چنین مردم کمتر است، اگر کسی باینها بگوید که این جها، بی‌سامان است و آغاز و انجامی ندارد و مخلوق تصادف است، نه عقل و شعور، اینگونه منفی بافیها گرچه با هزاران لغت و اصطلاح و دلیل‌سازی و فلسفه‌بافی همراه باشد، در چنین مردمی اثر ندارد، بلکه گوینده را دیوانه و منحرف می‌شمارند، ولی آنهایی که در میان اصطلاحات و بافته‌های علمی خود گرفتارند، چه بسا از این سخنان وقتیکه با لغات و اصطلاحات فنی گفته شود، دچار شک و تردید میشوند، و صدها غلط و اشتباه در راه خود هموار می‌سازند، تا آن غلط و اشتباهی را که روی آن تصمیم گرفته‌اند توجیه نمایند.

دانش‌های محدود غرور انگیز ، مانند چراغی است بدست ره‌نوردی در بیابان تاریک که محیط محدود را روشن می‌سازد ، ولی حجاب محیط دورتر است و همان چراغ موجب گمراهی و سقوط در پرتگاه خواهد شد ، ولی چشم عادی مانند فطرت است که همه فضای بیابان و موجودات دور و نزدیک را یکسان مینگرد و هرچه جلوتر می‌رود ، قدرت تشخیص قوی‌تر میگردد ، یا بگو معلومات محدود ، مانند شیشه‌های الوان است که در برابر دریاچه عقل و فطرت گذارده می‌شود ، صاحبان این دانشها جهان را برنگ‌فن و علم خود مینگرد و نمی‌توانند بفهمند که واقعیات غیر از آنستکه از دریاچه محدود حواس و عقل رنگ یافته‌شان درک میشود .

مقصود این نیست که انسان بهمان حال فطرت بماند و از تکامل عقلی باز ایستد ، تا دچار انحراف نشود ، بلکه مقصود این است که محکوم معلومات محدود و دچار غرور نشود ، تا دانش‌ها را پله‌های تکامل قرار دهد . بیشتر مردم بجای اینکه هر علم و مطلب تصدیقی را پله زیر پای عقل قرار دهند و خود را بسطح بالاتر رسانند ، گرفتار غرور و توقف میشوند ، و بسا در بدیهی‌ترین مطالب فطری و مسائل زندگی قدرت تشخیص ندارند و در طلسم اصطلاحات و مفهومات گرفتار و مغرورند ، مانند میوه کال و نارس هستند که سرما یا حرارت بیرونی آنرا برنگ میوه رسیده درآورده ، ولی نه در هاضم‌های هضم میشود و نه در دل زمین می‌روید ، آن اندازه که پیگروه اجتماع از این نارس‌های مغرور در رنج است ، از هیچ طبقه‌ای رنج نمی‌برد مردم مغرور بدان‌ش‌های محدود پایمال یا قدرت‌های دیگر ، بی‌بسته در صف مخالف پیمبران و مصلحین قرار می‌گرفتند ، نخستین مردمی که دعوت پیمبران را با جان و دل اجابت

میگردند همان مردمان ساده‌ای بودند که دلی روشن و فطرتی زنده داشتند ، اینکه گفته شده بیشتر بهشتیان ابله‌نند ، مقصود همان مردم فطری است دچار غرور بعقل محدود و علم ناقص نشده‌اند . آنچه پیمبران بآن میخوانند ، چه مطالب ادراکی و عقلی یا مبادی خلقی ، پایه آن بر فطرت است از انحراف و آلودگی ، نوزاد آدمی همانوقت که لب می‌گشاید و ناله سر میدهد برای آن است که خود را نیازمند و بیچاره می‌بیند و با ناله و زاری یاری و کمک می‌جوید ، با آنکه پرده‌ی چشمش هنوز چهره و صورت کسی را نگرفته و اعصاب گوشش با صدائی آشنا نشده و در برابر تهاجمات نور ، قدرت بازگردن دریچه چشم خود را ندارد نه پدر می‌شناسد نه مادر ، نه بعقل و تدبیر خود مغرور گشته و نه بمال و قدرت محدودی تکیه زده ، از یگسو بیچارگی خود را احساس مینماید ، از سوی دیگر با گریه و ناله‌ی پرشوری آنرا اظهار میدارد ، پس بهدایت فطرت پناهگاه و نیازمند بی‌حد و مطلق را درک میکند ، این همان علم بسیط فطریست که مورد عهد خداوند (الم اعهد الیکم) و سرشت مردم بر آنست (فطره الله التي فطر الناس علیها) .

این توجه و علم فطری ، تا دچار شک نگشته و بصورت ترکیبی در نیامده ، مطلق و درست و مطابق واقع است ، همینکه شک روی داد و خواست معلم بسیط فطری مطلق دوباره ادراک شود ، مرکب و محدود میگردد ، اینجاست که انواع شرک پدید می‌آید و محیط و تقلید و توارث تاثیر مینماید و هر کس آن خواسته‌ی مطلق بی‌حد فطرت را بصورت و شکلی درمی‌آورد و بجای آنکه با اشاره‌ی نخستین فطرت و تعقل درست خود را به آن حقیقت نامحدود نزدیکتر نماید و بوی ایمان آورد ، آن را محدود و نزدیک مینماید و بصورت‌های

گونگون در می‌آورد: از بت و ستاره و ماه و ارباب انواع گرفته تا کلمات و لغات: ماده و طبیعت و نیرو.

پس، شرک و کفر بخدا با همه انواع و اقسام و بصورت غیر مترقی بت پرستی یا مترقی ماده و نیرو و طبیعت پرستی، همه نتیجه انحراف از فطرت و غرور و تنبلی عقل است که بجای تکامل و پیش روی، مطلوب فطری و وجدانی را بصورتی نزدیک می‌آورد، اینجاست که نور هدایتی از بیرون وجود انسان برای راهنمایی و تقویت فطرت و عقل ببايست تا هم فطرت و عقل را از انحراف و دخالت و هم حفظ نماید، و هم آنرا از توقف در پیشگاه معبودهای ساختگی برهاند، و بحرکت آورد و پیوسته آیات و نشانه‌هایی از مبدا بی حد در کمال و فعلیت و علم و قدرت را برسرشت و استعجاب بی حد انسان تلاوت نماید (یتلوا علیهم آیاته) ... و ریشه‌های اوهام و اخلاق پست که آدمی را در حد غرائز حیوانات میدارد و مانع تکامل است برگند - ویزکیهم - پس از آنکه زمینه فطرت در نتیجه تلاوت آیات و تزکیه آماده گشت و از زیر سایه‌ی شاخه‌های اوهام بیرون آمد و در معرض نور آیات قرار گرفت و درون آن از ریشه‌های هرز اخلاق پست و عادات تزکیه شد، بذر دانشهای محکم و قوانین ثابت را در آن گشت مینماید و يعلمهم الكتاب و الحکمه.



مسئولیت انسان
نسبت بخود

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

واضح است که انسان را در مرحله اول همین جسم محسوس و قوای آن تشکیل داده، علماء فن تشریح و طب با این همه اسباب و وسایلی که بدست آورده‌اند و تجربیات و معلوماتیکه از هزاران سال گذشته بآنها رسیده‌هنوز در اسرار ساختمان و ترکیب و چگونگی عمل و روابط دستگاههای مختلف جسم متحیرند و آنقدر از معلومات که کشف شده در برابر آنچه در پشت پرده جهل انسان باقیست بسیار ناچیز و اندک است (سبحان الله پیگره‌ای از عناصر و مواد مختلف براه و کار افتاده که پیوسته با نظر عادی و سطحی بآن مینگریم، ولی با اندک توجه و نظر عبرت، جهانی از اسرار و حکمت است که در مثنی خاک تجلی نموده، اینهمه سیمگشی‌ها و لوله‌گشی‌ها و دستگاه‌های تجزیه و تحلیل و ساختن مواد شیمیائی و خبرگیری که بعضی تحت اراده انسان و بعضی تحت اراده انسان و بعضی خودکار یکسره و منظم و بدون اشتباه در کار و حرکتند و آنی در وظیفه و کار مخصوص خود سستی و غفلت نمینمایند) در میان جمجمه و استخوانهای درشت و ریز آن با پیچ و مهره‌ها و دندان‌های دقیقی که دارد مقداری مواد سفید و زردی با شیارهای مخصوصی قرار گرفته که در چشم بینا و از نظر علمی صدها قضاات و حسابگران و پرونده‌داران در خلال آن برگرسی‌های وظیفه نشسته و خیرها و اثرهائیکه سیمهای خبرگذاری اعصاب میرسانند بررسی مینمایند و روی آن حکم میدهند پرونده‌های بعضی را بایگانی و بعضی را باجرا می‌اندازند، این مامورین سریع الحساب صورتهائی را که از دریچه و اعصاب چشم و امواج صوتیکه از راهروهای پرپیچ و خم گوش و بوهائیکه از لوله‌ی بینی و طعمهائیکه از صفحه حساس زبان و احساساتیکه از طریق اعصاب حس لمس می‌رسد آنان را بررسی

مینمایند و نسبت آنها را با هم میسنجند و روی آن حکم میکنند آیا مطبوع است یا نامطبوع دوست است یا دشمن ، و بحسب صلاح زندگی خود مطلوب است یا منفور ، و هر یک را با قضاوتهائی که در باره اش نمود در مخزنهای مخصوص جای میدهند ، پس از این ادراکات جزئی که در هر دقیقه صدها از آن بوسیله سیمهای اعصاب میرسد و ضبط میشود صور جزئی را از جهات و اندازه و محدودیت برهنه مینماید و صور کلی آنها را میگیرد و آنها را بشکلهای دلایلهای فطری در میآورد و نتایج کلی استخراج میکند و باز آن نتایج کلی را در مخزنهای عالیتری ضبط میکند و در موقع حاجت این صور جزئی و کلی را با قضاوتهائی که شده با خارج تطبیق میدهد ، همین صور جزئی و کلی است که منشاء طلب و هرب ، و اندوه و فرح ، و عشق و شوق و حرارت و نشاط ، و خنده و گریه و محرک عواطف و شهوات میگردد ، از یکسو بذهن نیروی تفکر از سوی دیگر با اعصاب حرکت و عضلات نیروی کار میدهد .

در میان جمجمه دو دریچه باز شده و در آن چند پرده رقیق و زیبا قرار گرفته که چشمش مینامیم ، رنگ آمیز و تلوء تلوء با موهای لطیفی که برای پرده داری پیرامونش را گرفته اند با سیاهی و سفیدی مخصوص دلهای عشاق و شعرا را شیفته مینماید و از این عضو کوچک که چشمش میگوئیم چشمههائی از ذوق و عشق از دلها جریان یافته در همین دریچه کوچک و زیبا موجودات بزرگ آسمان و زمین منعکس میشود ، دوربینهای عکاسی و دستگاه فیلم برداری با دقت در اندازه گیری عکسهائی که برمیدارد مطابق با اصل صورت نیست و محدود است پرده حساس چشم در هر دقیقه بیش از پنجاه عکس از صور مختلف برمیدارد و در اندازه گیری با اختلاف حجم و دوری

و نزدیکی اشتباه نمیکنند عدسی‌ای که از سنگ ساخته شده با مراقبت پس از چندی فرسوده میشود، این پرده باریک چشم سالها درکار است اگر پاک کردن و حفظ آن بما واگذار میشد از چشم خود چشم می‌پوشیدیم.

هزارها دستگاههای خودکار در پیگر ما بکار افتاده که بیدرنگ و یکسره از آنگاه که جسم مادر رحم تکوین شده تا هنگام مرگ در کارند که ما هزار یک کارهای آنها را نمی‌دانیم یا توجه نداریم، کارخانه‌ها و ماشین‌هائیکه از فلزات سخت ساخته شده با آنگه همیشه درکار نیست پس از چندی فرسوده میشود، این دستگاه قلب و شراین این لوله‌های هضم و تغذیه این دریچه‌های نازک ریه این اعضای هضم و تجزیه با آن بافته‌های باریک و دقیق عمرانه شب و روز درکارند - اگر این اعمال و حرکات با اختیار ما واگذار میشد و زدن تلمبه قلب بدست ما داده میشد از زندگی خسته میشدیم.

نیمه شبی که چشم باز میکنید منظره خفتگان را بنگرید می‌بینید که مردمی با آن هواها و هوسها و افتخارات از غنی و فقیر و شاه و گدا همه از خود و محیط خود بی‌خبرند، ولی قلبها در درون سینه‌ها میزند خونها در حرکت است جهازات در فعالیتند "فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء". دستگاه هاضمه هضم میکند غده‌ها بتناسب غذاها مایعاتی افزاز میکنند گید مواد غذایی ساده را بصورت ترکیبات شیمیائی در می‌آورد شریانها مواد خواروبار و افواج منظم گلبولها را باطراف بدن میرسانند و با تناسب دقیق بهمه سلولهای بدن غذا میرسانند و سرحدات کشور را بررسی میکنند و از نفوذ دشمنان میکروبی دفاع مینمایند - کارگران غذا را تبدیل

باستخوان و عضله و رگ و پی و نیروهای ادراکی و حسی مینمایند ،
 غده‌های تناسلی خمیرمایه‌ها هزارها بشر و نسل آینده را عمل می‌آورند ،
 آنچه از این کوشش و تشنگی و تمایلات و شهوات و خواب و بیداریست
 که اعلام خالی شدن و پرشدن و آماده شدن و احتیاج به نیروی
 جدید است که این دستگاه مرموز بمامی نماید که ما را بطلب یا
 استراحت و خورد و خواب و وصل و فصل وامیدارد .

ما را که در این دستگاه اختیار و علمی نیست چسان این
 جسارت را داریم که بگوئیم مالک آن هستیم ؟ چه مالکی که نه از
 ملکش و نه از کارگردنش و نه از نتایج کارها خبر دارد و نه در اختیار
 و اراده او میباشد .

مالک آنکسیست که این دستگاه را براه انداخته و با اراده
 قهری او پدید آمده و بسود ما مسخرش ساخته و ما را در برابر آن
 مسئول گردانده تا با افراط در غذا و شهوات فرسوده‌اش نسازیم و
 در راه هدف و مقصودی که ساخته شده از آن استفاده نمائیم "ونفس
 و ماسواها فالهمها فجورها و تقواها قداقلح من زکیها و قدخاب من
 دسیها" .

انبیاء که ترجمان نظام خلقت و زبان خداوند حکیمند مسئولیت
 و وظایف ما را بیان کرده‌اند و مصالح ما را بصورت واجب و حرام
 ابلاغ نموده‌اند ، تا هرچه بتوانیم از این قوا و نیروها برای کمال
 خود بهره‌مند شویم و آنها را تزکیه نمائیم و رشد و نمو دهیم
 قداقلح من زکیها - و نظام طبیعی این دستگاه را برهم نزنیم و به
 عادات و اعمال زشت و فرسوده‌کننده آنرا مختل نسازیم تا با
 اینهمه سرمایه دچار خسران نگردیم یا سرمایه‌ها را بزبان خود بکار
 بریم - و قدخاب من دسیها .

توحید از نظر اسلام

"قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقلوا شاهد و بانا مسلمون" (آل عمران ۶۴)

بگو ای اهل کتاب برتر آئید و بکلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است بگرائید تا جز خدای را نپرستیم و باو هیچگونه شرکی نورزیم و بعضی بعض دیگر را پائین‌تر از مقام خداوند، ارباب نگیریم، پس اگر روی گردانند بگو گواه باشید که همان مائیم مسلم.

از همان وقتی که عقل فطری آدمی آماده‌ی دریافت حقیقت توحید شد و از محکومیت کامل غرائز برتر گردید، خداوند پیمبران را برانگیخت تا بذر توحید را در عقول بیفشانند و تحول و انقلابی در نفوس بشر پدید آورند، این همان انقلاب و تحولی است که پیمبران از عقل و باطن آغاز نمودند تا جهت فکر را بسوی مبداء یگانه قدرت و حیات برگردانند. نهضت اخلاقی و اجتماعی پیمبران هم از آثار و نتایج همین انقلاب نفسانی است.

صبر و پایداری آنان برای ایجاد چنین انقلابی بود تا فکر انسان را که واژگون در شرک و محکوم غرائز بود برگردانند و حاکم و مستقیمش بدارند، بدینجهت از آغاز دعوت تا آنگاه که چشم از دنیا می‌بستند همواره در همه حال و همه جای کلمه‌ی توحید را بر زبان داشتند و بان دعوت مینمودند.

قرآن نوح را هنگام دعوت قوم سرسخت، موقع ساختن کشتی و برفراز طوفان، ابراهیم را در میان غار و رصدخانه توحید در حال

نواختن تبر بر پیگر بتها ، درون شعله‌های فروزان آتش ، بالای پایه‌های کعبه و زیر آفتاب سوزان مکه ، اسماعیل را در حال همگاری با پدر و در وقتی که گردنش زیر گارد تیز بود ، اسحاق و یعقوب را در میان فرزندان و خویشان ، و در بستر مرگ و حال احتضار یوسف را در قعر چاه و زندان و بالای گرسی قدرت ، موسی را در برابر فرعونیان و در بیابان "تیه" عیسی را در شهرها و بیابانها در میان حواریین پلاس پوش و تا آخرین لحظه‌ای که میان مردم بود و خاتم پیامبران را در مکه و وادیهای اطراف آن و بیابانها و شهر یثرب و میدانهای جنگ ، همه ایشان و پیروانشان را در حال اعلام و دعوت بتوحید نشان میدهد .

بذر توحید را پیامبران گذشته در نفوس بشر افشاندند و با ادله و براهین روشن آنرا آبیاری کردند و با تذکرات پی‌درپی و دستور با عمل صالح برای رشد و نمو آن کوشیدند تا ریشه آن محکم گردد و شاخ و برگش برآید ، ولی چون استعداد عموم برای فرا گرفتن و رشد کامل این کلمه آماده نبود چنانکه باید و شاید جز در نفوس مردمی اندک و انگشت شمار نشو و نما نمود .

اسلام که مکمل و بشمار رساننده‌ی بذرهای فکری و عقیده‌ای پیامبران گذشته و آئین ایشانست کلمه توحید را از هر جهت تکمیل نموده و از اینرو توحیدی که قرآن کریم بآن دعوت میکند منحصر باعتقاد قلبی نیست زیرا توحید در عقیده تا حدی فطری آدمی است - چنانکه قرآن در آیاتی چند این حقیقت را تذکر داده بلکه دعوت قرآن بتوحید در عبادت و اراده است . فطرت همه‌ی مردم گواهدست که مدبر و گرداننده جهان و پدیدآورنده‌ی آن یکی است . آنچه پراکندگی و اختلاف پیش آورده مربوط بعبادت و اراده است

که هرکس بوهم خود هرچه را مؤثر در زندگی دانست و بزرگی شمرد در برابر آن تعظیم میکند و مطیع فرمانش میشود و بند بندگیش را بگردن مینهد .

اسلام از جهت دعوت ، نخست مردم را بفطرت همی خواند که بگوید " لا اله الا الله " یعنی این راز فطرت را اعلام نمائید و متذکر آن گردید . برای این دعوت در آغاز دلیل و برهان فلسفی نیارود و تنها تذکرات فطری میداد تا ادراک فطری برانگیخته شود و تاریکی تقلید و اوهام را از درون بزدايد ، کلمه " تعالوا " هم همین حقیقت را میرساند ، یعنی از عادات و تقلیدهایی که موجب اختلاف و پراکندگی شده و شما را از حقیقت دور داشته برتر آئید و بسوی کلمه‌ی واحده‌ای که برای همه یکسان است یعنی فطرت همه آنرا پذیرا است و همه‌ی ادیان بسوی آن خوانده‌اند بگرائید تا همه با هم هم‌آهنگ شویم ، تفصیل و بیان آن کلمه را چنین نموده ان لانعبد الا الله . . . " ان " تفسیری بیان و شرح کلمه‌ی واحده است یعنی عظمت و قدرتش چنان مشاعر و حواس آدمی را پرکند که از غیر او روی بگرداند و تنها با و روی آورد و فقط بند بندگی او را بگردن نهد .

پس از آن ، توحید در فعل و اراده‌ی تکوینی است که جز او مؤثری در جهان و نظام آن نداند " ولانشرک به شیئا " یعنی باو هیچگونه شرک نوزیم ، سپس توحید در حاکمیت و اراده تشریعی است تا بعضی از مردم بر بعضی حاکم و ارباب نباشد " ولایتخذ بعضا " اربابا من دون الله " یعنی هیچکس حق ندارد اراده فردی خود را بعنوان حاکمیت یا بصورت قانون بر مردم تحمیل نماید .

پس توحید اسلامی انقلاب و تحولی است که از فطرت و ضمیر

انسانی آغاز میگردد و نقطه مرکزی فطرت را بصورت نیروی فعالی درمیآورد، چنانکه همه استعدادهای عقلی و نفسانی را برمی‌انگیزد.

قدرت تفکر و جهان‌بینی در عقل، فضائل اخلاقی در نفس، و اعمال منظم و شایسته از اعضاء بدن همه دایره‌های نورانی و امواج توحید است که از مبداء وجدان و فطرت پدید می‌آید آنگاه روابط زندگی و نظام اجتماعی را فرا میگیرد و همه را بجنبش و حرکت انداخته با قانون عمومی تکامل و نظام کلی جهان هم آهنگ میسازد و افراد اجتماع را از سقوط و تلاشی نگه میدارد و بسوی بقاء پیش میبرد، این حقیقت فلاح است که "قولوا لا اله الا الله تفلحوا".

حقیقت این کلمه اینست که از اعتراف بزبان و تاثیر در وجدان شروع شود آنگاه در مظاهر حیاتی تجلی نموده انسان را از بند بندگی شهوات و اوهام و اربابهای ساختگی برهاند. زیرا بتهای جاهلیت سایه‌های تاریکی از اوهام نفوس و اندیشه‌های تهی از نور توحید بود بندگی دیگران کردن و تن بقوانین و رسوم و عادات بشری دادن هم صورت دیگری از بت پرستی جاهلیت است.

محیط اسلام محیط رستن و رستگاری از همه اینهاست، توحید اسلام، خلق را از تاریکی اوهام بسوی نورایمان، و از ذلت بندگی بشر وزیر بارقوانین و عادات بشری رفتن بسوی عزت اسلام و بندگی آفریننده جهان پیش میبرد، چنانکه شرک و ولایت غیر خدا از نور فطرت باعماق تاریکیهای اوهام فرو میبرد "الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیا اوهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات"

بنابراین، توحید تنها یک عقیده قلبی و درونی نیست که انسان را در معابد متوقف سازد و در انجام وظایف عبادی در محیط

مساجد نگهدارد، و تنها یک بحث فلسفی و کلامی نیست که چون با دلیل و برهان اثبات شد در گنجینه کتب بایگانی شود بلکه حقیقتی است که میباید در فکر و خلق و عمل تحولی پدید آرد و جهت سیر زندگی و خط مشی اجتماعی را برگرداند و بینایی نوین بر اساس حاکمیت خداوندی که جهان، ظهور اراده و حکومت مطلقه اوست برپای دارد و انسان را از تنگنای غرائز پست (دنیا) حیوانی برهاند، و چشم انداز فکرش را وسیع و شخصیتش را مستقل سازد.

"زهره" فرمانده سپاه مسلمانان در جواب پرسش فرمانده سپاه ایران که پرسید برای چه بسرزمین ما روی آورده‌اید گفت. بعثنا لنخرج الامم من ذل الادیان الی عزالاسلام و من ضیق الدنیا الی سعتها.

(ما برای آن برانگیخته شدیم که مردمان را از دست ذلت سایر کیشها بیرون آورده بعزت اسلام رسانیم و از تنگنای دنیا بفرابخنایش گشانیم).

ابراز این حقیقت با کلمه "لا اله الا الله" است که جمله "لا اله الا الله" هرگونه پرستش و پناهندگی و اراده را نفی میکند و "لا اله الا الله" همه آنها را برای معبود بحق اثبات مینماید. برافراشتن شمشیرها و تبرهای بت شکن و ویران کردن بتکده‌ها، در هم ریختن بتها، و سرنگون کردن گاخهای حکومت و قانون سازی بشری نماینده و فرمان قسمت اول، اجراء و انفاذ قوانین خدائی و بنای مساجد و تشکیل صفوف عبادت خدا فرمان و ظهور قسمت دوم است. شعار عمومی و جامع این حقیقت "الله اکبر" است که در حال قیام نماز با حرکت دودست اشاره بیشت سرگزاردن هر قدرت و حاکمیت غیرحق و روی آوردن بحق است، بانگ اذان و تکرار آن در مفاصل و در صفوف

نماز اعلام توحید در هدف تحول و حرکت و سیر بسوی خدا است
(اگر گوینده و شنونده بسر این جمله پی برد و فرمان این رستاخیز
را درک کند) .

تاریخ گواه است که این بانگ توحید ، مردمی را از محیط
جمود و وحشت‌زدگی و وهم‌پرستی و پراکندگی بیرون آورد و در صف
واحد بسوی توحید پیش برد ، امروز از آنجائی که شعار توحید و
اذان را تنها در محیط عبادت و برگزار از وظایف زندگی اعلام
میدارند آن اثر و خاصیت را ندارد بلکه بصورت فرمان عقب‌نشینی
درآمده است . . .

اگر مسلمانان خودشان تجدید حیات نمایند و ندای توحید
بمعنای کامل در دهند میتوانند دنیا را از خطرهای شرک و تبعات
شوم ماده‌پرستی نجات دهند و نظامات واژگون بشری را بسوی حق
و عدل مستقیم دارند .

آیا برای نجات بشر در آن دوره جاهلیت بت‌پرستی و در این
عصر جاهلیت تمدن نمای ماده‌پرستی چاره‌ای جز این تحول توحیدی
و تغییر خط سیر حیاتی میتوان یافت ؟

در محیط جاهلیت پیش از اسلام سراسر دنیا گرفتار هرگونه
هرج و مرج اعتقادی و اخلاقی و اقتصادی و غیره بود ، چنگال طبقات
حاکمه و سودپرستان تا استخوانهای کوده‌های مردم فرورفته بود و
محیط زندگی عرب پستتر و بدتر از سایر محیط‌ها بود . اگر آنروز
طبق افکار امروزی مرد مقتدری برمیخاست و دسته و حزبی میساخت
و قوانین اقتصادی و حقوقی تنظیم میکرد آیا میتوانست برای همیشه
آن درد رنجها و هرج و مرجها را علاج نماید و مردم را در فکر و
هدف هم‌آهنگ سازد ؟ و اگر چند روزی میتوانست کار مؤثری انجام

دهد آیا اصلاحات ظاهریش برای همیشه یا مدت قابل ملاحظه‌ای می‌پایید؟ بطور قطع باید گفت نه آنروز اینگونه اصلاحات سطحی و تغییر نامها و عنوانها میتواندست دردها و رنجهای فکری و اخلاقی و اجتماعی بشر را درمان نماید و نه امروز.

این انقلابات و خونریزیها و سرگرمیها بهمان اندازه تاثیر دارد که بیماری از فشار درد فریاد زند یا بدود یا سر بدیوار بگوید یا موءثرتر از همه داروی مسکنی بخورد و روی همین اصل کسانی که نهضت میکنند و انقلاباتی بوجود می‌آورند و نامهایی برای آن می‌سازند هدف نهائیشان جستن و رها شده از وضع ناهنجار فعلی و جلوگیری از تجدید اوضاع پیشین است ولی برای آینده، پیش‌بینی روشن وقایع‌کننده‌ای ندارند و در حقیقت اینگونه عناوین و روشهای اجتماعی جز عکس‌العمل وضع گذشته نیست.

بعضی چنین می‌پندارند که پیشرفت علم یا باصطلاح بالا آمدن سطح فرهنگ عمومی یا مواعظ و سیر اخلاقی مردم را اصلاح مینماید و اجتماع را مقرون بصلاح و فلاح میسازد، غافل از اینکه انسان تا محکوم غرائز حیوانی است روی فکرش بطرف ماده یعنی یگانه وسیله شهوات است نه تغییر جای و محل کار افراد و طبقات میتواند دردش را علاج قطعی نماید و نه علم و نه اخلاق، زیرا تا این طرز فکر باقی است همه وسایل مادی و معنوی در راه اشباع غرائز و ربودن حقوق دیگران بکار خواهد رفت.

اسلام با اینکه نظر خاصی بنظام اجتماعی و اقتصادی و چگونگی حکومت دارد و قوانین و دستورات خاصی در نظر گرفته‌است در عین حال در آغاز دعوت آنها را محط نظر قرار نداده و بطرح

نقشه‌های اجتماعی و اقتصادی نپرداخت و همچنین در بدو امر بوعظ و بیان آثار خوب و بد خویها و تقسیم اخلاق برذیلت و فضیلت همت نگماشت. رسول خدا (ص) می‌توانست بنام قومیت و ملیت، عرب را برانگیزد و حکومتی تاسیس نماید و از این راه آنها را بصلاح و خیر وادارد، ولی با تائید وحی میدید که اصلاح فردی و اجتماعی میباید از حقیقت انسانیت و مبداء عقیده و فکر آغاز گردد، بخوبی میدید که تا آدمی ارزش خود را نشناسد و خود را مسئول نداند همه چیز را از خود برتر و خود را در برابر هر وهم و سایه خیالی پستر میبیند و برای رسید بهر سود ولذتی هر ناروائی را روا میدارد و در محیط تاریک حکومت غرائز و شهوات پیوسته بصورت‌های گوناگون بت می‌تراشد و بت می‌پرسند، او یگانه علاج را همان کلمه توحید میدید تا در پرتو آن بعظمت خالق پی‌برند و بسوی اراده مطلق او گرایند و شخصیت خود را مستقل و جاویدان سازند.

تاریخ نشان داد که با این دعوت چنان استعداد‌های فکری و درونی مردمی را برانگیخت و سطح اخلاق ایشان را بالا برد که نمونه‌هایی از جهان‌بینی و بلند همتی و شجاعت و عواطف عالیه انسانی در سایه این حقیقت از میان ایشان برخاست که هیچ مکتب تربیتی و اخلاقی در مدت‌های طولانی نتوانسته نشان دهد. همان مردمی که برای مال‌اندک یا کمترین تحریک عصبیت خون یگدیگر را میریختند و در برابر سنگ و چوب‌گرنش میکردند در سایه تعالیم پیغمبر اکرم (ص) که میتنی بر توحید است بجائی رسیدند که ثروتها و جواهرات جهان در نظرشان با خاک یکسان شد و جز در برابر عظمت آفریدگار بزرگ سرفرود نی‌آوردند، نه فشار اقتصادی و نه انبوه دشمن زبونشان می‌ساخت، و نه رنجها و مصیبت‌ها ایشان را از پای

در می‌آورد، و نه ثروت و پیروزی مغروران میگردد اینست آثار آن
توحیدی که اسلام بآن دعوت میکند.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

طبایع استبداد کواکبی

اکنون بی‌مناسبت نیست که قسمتی از مطالب کتاب طبایع الاستبداد را در اینجا بیاوریم گواکبی قیافه عمومی محیط استبداد را در صورت حسب و نسب استبداد اینطور بیان می‌کند. اگر استبداد بصورت مردی درآید و از حسب و نسبتش بررسی می‌گوید من شرمم، پدرم ظلم، مادرم بدی و بدر رفتاری، برادرم مکر و حيله، خواهرم درماندگی، عمویم ضرر، دایی‌ام زبونی فرزندم فقر، دخترم بیگاری، و ظنم خرابه، خویشاوندم جهل است.

میگوید: مگر نه اینست که علماء امت اجتماع نموده‌اند که منکرتر از هر منکر ظلم است، پس چرا نباید از این منکر جلوگیری شود، و باید باریشه این منکر مبارزه کرد زیرا تاریشه آن ثابت است ثمرات زهرآگین آن با کمک شیطان بصورت‌های گوناگون باقی است، بدینجهت باید در اصل و فرع و آثار و نتایج استبداد که ریشه‌ی ظلم است بررسی نمود، و در نظر و آراء علماء دین و اجتماع دقت کرد، خلاصه آراء از این قرار است:

عقل و تاریخ و مشاهده گواه است که در محیط استبداد وزیر بزرگتر همان فرومایه بزرگتر است چنانکه بحسب مقامات و پست‌ها هر که پائین‌تر است شخصیت بیشتر دارد.

درجات استبداد را چگونه باید بدست آورد؟ مثلا اگر بخواهیم بدانیم که "نردن" ظالمتر و مستبدتر بوده یا "تیمور لنگ" علماء اجتماع می‌گویند درجه استبداد باندازه ترس مستبد و حریم گرفتن از مردم است، چنانکه اندازه عدل زمامدار بحسب امینتی است که

در میان مردم دارد .

ملت مسئول است هر حکومت عادلانه ای که از مسئولیت و مواخذه مصون باشد و ملت از جلوگیری غفلت و کوتاهی نماید بزودی مبدل باستبداد میشود و از غفلت مردم و قدرت سپاهی برای گوبیدن ملت استفاده مینماید .

مستبد انسان عادی است ، و فرد عادی مردم در میان حیوانات بگوسفند و سگ انس میورزد ، شخص مستبد دوست دارد که مردم مثل گوسفند شیر و پشم بدهند و مانند سگ متملق باشند ، مردم باید خود را مانند اسب بدانند که اگر خدمت شد خدمت نماید ، اگر آزارش کردند چموشی کند ، باید هشیار باشد که برای خدمت بمستبد آفریده نشده بلکه مستبد خادم او است .

کدام بیشتر می ترسند مستبد یا ملت ؟ بدون شک ترس ظالم مستبد بیشتر است زیرا ترس او از روی علم است ، و ترس مردم از جهل ، ترس او از انتقام بحق است و ترس مردم از توهم و احتمال بیچارگی ، ترس او از جان و قدرت است ، و ترس مردم برای چند لقمه نان و غذاست و زندگی که بآن انس گرفته اند . بدینجهت گاهی مستبد بتظاهر کارهای خوبی انجام میدهد تا چنانکه زندگی و سرمایه های طبیعی مردم را در اختیار دارد دلها را نیز مالک شود .

مستبد هرچه بر ظلم بیافزاید ترس و وحشتش بیشتر میشود تا آنجا که از اطرافیان و سایه خیال خود میهراسد ، بسیاری از مستبدین زندگیشان بدرندگی و دیوانگی ختم شده .

چرا مستبد با علم دشمن است ؟ مستبد علم را بذاته و از جهت نتایجش دوست نمیدارد ، چون علم را قدرت و سلطنتی است

که از هر قدرتی نیرومندتر است پس ناچار هرگاه که چشم مستبد بر روی عالمی بیافتد خود را کوچک می‌بیند به اینجهت نمیخواهد روی عالمی را ببیند و اگر بخواهد از عالم روحانی یا طیب یا مهندس استفاده کند از فرومایه‌های متملق این دسته‌ها میگزیند. آنچه بیش از هر چیز می‌ترسد این است که مردم حقیقت آزادمنشی را بشناسند، و بعظمت و قدرت سازمان نفسی و عزت آن پی‌برند و بربوز شرافت و حقوق و راه مبارزه با ظلم و بمقام انسانیت و وظایف و مسئولیت آشنا شوند.

از مکرهای مستبدین، این است که گاهی بنام عدالت از اعمال خود انتقام جوئی میکنند تا همه مردم را خوشنود سازند و هم قدرت مقاومت احتمالی عمال خود را خورد کنند هم فرومایه‌تر از آن شخصی را بجای وی بنشانند، مکر و نقشه شیطانی دیگر مستد این است که وسایل عیاشی و خوشی را برای عموم اطرافیان خود فراهم میسازد تا آنجا که عادت شود و یگسره تسلیم اراده او شوند و بوسیله آنها ملت را ذلیل نماید. همین کار را با سران دینی و دسته‌جات دیگر می‌نماید بعضی از عمال خود را با مال فراوان قدرت میدهد و بانامها و القاب و نشانها آنها را مفتخر و مردم را مرعوب مینماید و دست ظلم عمال خود را باز میگذارد تا مردم را از آنها متنفر گرداند و چاره‌ای جز پشتیبانی و اجراء منویات او نداشته باشند، این قسمتی از مطالب گواگبی است درباره طبیعت و خوی استبداد، و مطالب و تحقیقات بیشتر و عمیقتری دارد که ذکر آن بطول میانجامید، و بحث مهم این کتاب تاثیر استبداد در دین و علم و شرافت و اخلاق و تربیت است، و خطرناکتر این است که ملتی که فدتها در زیر فشار ظلم و استبداد بسر برد ذلت برای آن

آن طبیعت ثانوی میگردد و دیگر احساس عزت نمیکند بلکه مفهوم عزت و شرف را درک نمی‌نماید .

در برابر حکومت استبدادی ظالمانه حکومت عدل و قانون است چنین حکومتی خود را نگهدار و مجری قانونی میدانند که بسود همه و برای همه است و در سایه آن استبدادهای مادی و معنوی ملت رشد مینماید و حاکم و عمال آن را ملت از خود میدانند و در حدود قانون همه آزادند و در برابر آن همه یکسانند و امین بر مال و جسم و اخلاق و شرافت ملت است ، در تاریخ کم و بیش نمونه‌های بسیاری دارد و همین دلیل بر آنستکه وجود آن ممکن است ولی خواستن و خواستگاری این جمال اجتماعی مهرش هشیاری و فداکاری ملت است ، چنین محیط عادلانه سایه بهشت است که گویا همه مردم در خوشی و لذت جاویدان بسر میبرند ، و ترس و نگرانی در میان مردم نیست .

کتاب دیگر مرحوم سید گواکبی کتاب "ام‌القری" است این کتاب را بعد از طبایع الاستبداد نوشته است ، گواکبی بعد از مسافرت‌هایی که بکشورهای اسلامی نمود و از نزدیک وضع عالم اسلام و مسلمانان را بررسی کرد و بععلل عمومی و خصوصی انحطاط مسلمانان برخورد متوجه شد که علت فقر عمومی مسلمین تفرقه و اختلاف است ، و رفع آن بدست حکومتها ممکن نیست زیرا حکومتها محکوم سیاستهای روز هستند و هیچگاه نمیتوانند برای همیشه با هم نزدیک باشند بلکه برای دوام حکومت خود اختلافات را دامن میزنند ، چنانکه گفته شد فکر اجتماع و شورای اسلامی از آیات قرآن و روش رسول اکرم (ص) سرچشمه گرفته است .

در این کتاب محل و چگونگی این اجتماع را طرح نموده بعضی

این کتاب را داستان تخیلی میدانند ولی گویا در مسافرت حج چنین اجتماعی صورت گرفته ولی بصورت کوچک و ساده‌ای ، و بعضی از نمایندگان کشورهای اسلامی در آن بوده‌اند آنگاه این صورت کوچک را در کتاب ام‌القری (مکه مکرمه) تکمیل نموده و مفصل‌تر آورده ، در این کتاب از زبان علماء و مردان متفکر اسلامی وضع پنجاه سال پیش کشورهای اسلامی را مثل کرده و دردها و گرفتاریهای هر یک از محیط‌های اسلامی را بیان نموده و راههای علاج را بررسی کرده ، همین کتاب است که منشا فکر و نظریه مؤتمرهای اسلامی شده و از خیال بتدریج صورت واقعی مییابد و انشاء الله بخیر و خدمت مسلمانان قیام مینماید .



کواکبی و

مؤتمر اسلامی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

چون مرحوم سید عبدالرحمان گواکبی از میان مردان متفکر و پیشروان قرن اخیر عالم اسلام است و دارای آثار با ارزشی میباشد و فکر و نقشه تشکیل‌کننده‌های عمومی اسلامی از وی است مناسب است اجمالی از تاریخ زندگی و آثارش برای برادران مسلمان و اندیشنده ایرانی ذکر شود.

(در سال گذشته بمناسبت پنجاهمین سال درگذشت او در سوریا و مصر بیاد بودش مجالسی برپا بود و تمبورهائی حامل صورتش و کتابهائی از سیرتش منتشر گردید).

مرحوم گواکبی مانند سید جمال‌الدین ایرانی الاصل بود، جد او سید ابراهیم از سادات اردبیل بود که بحلب هجرت نمود در سال (۱۲۷۱ هجری در میان خاندانی از علم و فضیلت متولد شد، پدرش سید احمد بهاء‌الدین از مدرسین بنام جامع اموی و مدرسه گواکبیه بوده است، پس از آنکه مادرش عفیفه دخترش مسعود آل نقیب مفتی - وفات یافت، خاله‌اش صفیه که از زنان عالمه و ادیبه اسلامی بود ویرا سرپرستی نمود و بذرهای پاکبی از فضیلت و تقوی در زمینه فکرش گشت‌گشت کرد، آنگاه او را بپدرش برگرداند، لغات فارسی و ترکی را میدانست و در ادب عربی توانا بود، علوم اسلامی و فلسفی و تاریخی را فرا گرفت و در علوم اجتماعی و علل ترقی و انحطاط امم بسی دقیق گردید، در اثر این تربیت خانوادگی و توسعه فکری و اطلاع از احوال معارف شرق و غرب نظرش وسیع و هم‌تس بلند و اخلاقیش برومند گردید، چنانکه اهل حلب او را

"بالضعفاء" میخواندند، و ملجا و پناه اهل فضل و حاجتمندان گردید، هر قدر در برابر مردم و اهل فضل متواضع بود در برابر سرکشها متکبر بود، با مردم باندازه عقولشان سخن میگفت.

کواکبی نخست متوجه شد که علت عقب ماندگی مسلمانان اختلال وضع اقتصادی است بدینجهت بکارهای عمرانی و زراعی مانند امتداد خط آهن و احیاء زمینهای موات و تاسیس بنا در اطراف حلب پرداخت، تا اندازه‌های در کار خود موفق گردید، ولی در همه نقشه‌های اصلاحی خود با کارشکنی عمال و مامورین استبداد عبد الحمید روبرو میگردید (که هر یک از اینها در محیط خود طبعا فرد مستبدی هستند). بدین جهت فکر خود را متوجه بیداری مسلمانان و برانگیختن قوای فرسوده آنها نمود و با زبان و قلم وارد معرکه جنگ با استبداد شد، چندی سر دبیر مجله (الفرات) بود و مجله‌های هم بنام (الشهباء) در سال ۱۲۹۳ هجری - منتشر گرد که دولت پس از انتشار ۱۵ شماره امتیاز آنرا ملغی ساخت، پس از آن مجله‌ای بنام (الاعتدال) بدو لغت ترکی و عربی منتشر گرد که عمر آنهم کوتاه بود. «کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

چندی هم متصدی بعضی از وظایف علمی و قضائی گردید، و در هر یک از این شئون اصلاحاتی نمود ولی در هر قدمی که برمیداشت و هر رشته‌ای را که بدست میگرفت عمال حکومت در کمینش بودند و هرچه بیشتر محدودش می‌ساختند و از کارها برکنارش مینمودند مقاومتش بیشتر و زبان حق گویشش بازتر و نور فکرش درخشانتر و تازیانهاش بر پشت مستبدها شدیدتر میگردید هیچگونه تطمیع یا تهدید در برابر آن وظیفه مقدسی که داشت از پایش در نمی‌آورد و پیوسته خانه‌اش کعبه آزادگان و حق‌طلبان و جویندگان حل مشکلات

بود. گواکبی علاوه بر شغل‌های مهم، منصب "نقیب السادات" را داشت، پس از مدتی که در وطن خود بمطالعه و تجربه سرگرم بود برای مطالعه احوالات و وضع مسلمانان و تحقق دادن افکار بلندش که بیشتر متوجه درهم شکستن بندهای استبداد و آزاد ساختن و حرکت دادن جهان اسلام بود چاره‌ندید جز آنکه از خانه و وطن و شغل‌هایی که داشت چشم‌پوشد و بمسافرت در سرزمین‌های اسلامی پردازد، و اندیشه‌ها و افکاریکه در سر دارد بسرزمین‌های آماده‌تر و دورتر از محیط‌های ارباب و قدرت نفوذ استبداد منتقل نماید، نخست برای اغفال مامورین حکومت عبدالحمیدی بنام منصب قضاوت شرعی با فرزندش بسوی مصر کوچ نمود و از آنجا بگردش و مطالعه کشورهای آسیای غربی و آفریقا پرداخت، چندی در بیابان‌های جزیره‌العرب سیاحت نمود و روزها و شب‌هایی را بالای کوهان شتر گذراند و از نزدیک با قبائل و سران عرب آشنا شد و بوادی دهناء و اطراف یمن آثار تاریخی و شئون اجتماعی را مطالعه مینمود، از آنجا بسرزمین هند و شرق آفریقا رهسپار شد سپس بمصر برگشت تا از آنجا به سرزمین‌های مغرب رود ولی پس از چندی که در مصر برای بهره‌برداری از افکار و مطالعاتش توقف نمود اجل دامنگیرش شد.

در این سفر مانند طبیب حاذق و مهندس بینا بیماری‌های روحی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و منابع زمینی مسلمانان را بررسی نمود و نتایج فکری بسیاری اندوخت و سلاح خود را برای جهاد مقدسی که در پیش داشت آماده‌تر نمود تا با قدرت فکری نیرومندتری بر سنگرهای ظلم و استبداد بتازد.

پس از این گواکبی بی‌پرده با دستگاه استبداد عثمانی اعلان جنگ داد و خود را سپر بی‌پناهان و مظلومین نمود و آشکارا اعلان

نمود که "دستگاههای استبداد از مستی مردم فرومایه و پست برپا میشود که با ترس و تقرب بدرگاه مستبد بزرگ و پرونده‌سازی و جاسوسی و خدمت بشهوات پشتیبانی میشوند و از خون و سرمایه‌های عمومی مال می‌اندوزند و حکومت استبداد خودگامی و قانون شکنی‌اش از مستبد بزرگ تا پاسبان و فراش و رفتگر ظاهر میشود."

در حلب برای نتیجه آنکه بروی ستمگران مکتب مخصوصی تشکیل داد و جمعی از مردمان با شخصیت و وکلای دادگستری را با خود همفکر نمود تا از بیچارگان و مظلومین حمایت نمایند، مردم را بروالی حلب (عارف پاشا) که مردی ستم‌پیشه بود برانگیخت و بشکایت از او بباب عالی و ادار نمود ولی هم برای درهم شکستن قدرت معنوی گواکبی بدسیسه و پرونده سازی پرداخت و با ساختن اوراقی گواکبی را او با آن شرافت نسبت و حسب مقام نقابت اشراف یعنی ریاست و نظارت برخاندانهای سادات آن نواحی را داشت (این منصب و عنوان از زمان خلفاء عباسی برای گزیده‌ترین مردان علوی بود تا هم انتساب و شرافت سادات محفوظ ماند و هم مرجع رسیدگی امور و مدافع مظلومین آنها باشند) این مقام همیشه مورد احترام مسلمانان علاقه‌مند بخاندان پیغمبر (ص) بوده بخصوص اگر با مقام علم و اخلاق و فداکاری جمع شود چنانکه سیدگواکبی بود.

این روش دستگاههای خودسری است که افراد پست و متملق را بصورت مردان حق و فضیلت درمی‌آورند و آنها را به مقاماتی بالا می‌برند و میدان نقره‌شان را باز میگذارند تا هم توجه مردم عامی را از شاخص‌های فضیلت و آزادمنشی برگردانند، هم دست پرورده‌های خود را در دل‌های مردمی جای دهند و با سوءاعمال و رفتار این افراد فریبگار مردمی را دچار بدبینی و اشتباه‌سازند.

یکی از ارکان استبداد عبدالحمید شخصی بنام "ابوالهدی صیادی" یا در حقیقت "ابوالضلال شیادی" بود، این مرد پیشینه روشنی نداشت ولی با فکر شیطانی و خوی تملق و پستی نسبت به زورمند جبار، و پلنگ صفتی و درنگی نسبت به ضعیف خود را بسطان نزدیک کرده و از این راه مقام و نفوذ و ثروتی بدست آورده بود، و در سراسر کشورهای غرب اسلامی نامش بعنوان، سیدالعرب و مستشارالملک، و حامی الخلاقه برده میشد، و با هر جنبش اصلاحی دشمنی مینمود، قربانی های دسیسه و پرونده سازی وی یا در زندانهای تاریک بسر می بردند یا در سینه قبرستانها و شکم جانوران دریائی بسفور و اعماق دریا جای داشتند.

نظر مرحوم سید جمال الدین سرسختی و مقاومت در برابر این شخص بود و میگفت سزای او تنها چوبه دار است، نظر مرحوم شیخ محمد عبده این بود که باید با او نرمی و ملاحظت کرد تا از شرش برکنار ماند، و میگفت جای داشت که سید جمال الدین از دربار آستانه چند لیره ای بیشتر برای او و فرزندانش بگیرد و باو دهد تا دهانش بسته و از گیدش در امان ماند، این شخص برای آنکه از نفوذ و مقام گواکبی بگاهد و بر نفوذ خود بیافزاید، خاندان خود را از سلسله سادات معرفی کرد و مقام نقابت اشراف را برای خود طلبید.

با آنکه دارای هیچ حسب و نسب شریفی نبود، سید گواکبی در این باره سخت ایستادگی نمود بصحت حسب و نسبتش بخاندان علوی اعتراف نکرد، اختلاف و ستیزه میان این دو قطب متقابل فکری و خلقی بالا گرفت، ابوالهدی زیر نامهای مخالفت با نظامات و مصالح عالییه و خیانت با میرالمؤمنین و خلیفه المسلمین برای سید پرونده سازی نمود، نتیجه آن شد که اموال و املاک سید را مصادره

و ضبط نمودند ، ولی هرچه فشار بر او بیشتر میشد ، مقاومتش سخت تر میگردد و هرچه آسایش زندگی و بهره مادیش کمتر میگردد نور امید و حرارت جهادش بیشتر میگشت .

یکی از روشهای عبدالحمید این بود که مخالفین سرسخت خود را با وعده و نوازش نزد خود میخواند و همه‌گونه وسایل آسایش و احترام برای آنها فراهم میساخت و آنها را زیر نظر خود میگرفت و درچنین قفس‌زیرین زندانی میکرد . چنانکه با مرحوم سید جمال‌الدین چنین کرد تا مسمومش ، نمود یا بمرگ خود از دنیا رفت و خیال خلیفه از جانب او راحت شد ، و اگر مخالفین باو نزدیک نمیشدند بدامش نمی‌افتادند . این دام را در هر زمین و شهری که بودند میگستراند ، برایشان خلعت و نشان میفرستاد و مقام و منصبی بآنان میداد تا زبانشان بسته و از نظر مردم ساقط گردند ، چون گواکبی ، هشیار باین نقشه‌های شیطانی دربار خلافت بود بآستانه آن روی نیارود و دعوتشان را نپذیرفت چون از این راه نتوانستند او را بدام آورند ، از باب عالی برایش خلعت و نشان افتخار فرستادند و اداره شهرداری حلب و اطراف آن را باو واگذار کردند ، ولی گواکبی‌پرنده شکم خواره نبود که برای دانه بدام افتد او عقاب بلند پروازی بود که محیط فکرش وسیع تر و هدفش عالیتر از توجه باین امور بود ، او پیوسته وضع نگبت‌بار عمومی عالم اسلام و گذشته و آینده آنرا از افق بالاتری میدید ، او بهرسو چشم میگرداند فساد و ظلم و جهل توده مردم را از یکسو ، و اعصاب تخدیر شده از ترس و ناامیدی و مهرهای خاموشی بر دهان زده شده مردان عالم و هشیار را از سوی دیگر و ناله مظلومان و زنان بیوه شوهر گشته و اطفال یتیم بی سرپرست را میدید و می‌شنید ، با این چشم بینا و روح حساس چگونه مقام و مال

دنیا می‌توانست اعصابش را تخدیر نماید یا روح آتش فشانش را این خاکسترها خاموش سازد ، میدید که جهان غرب قوای فکری وضعی خود را پیش میبرد و سیاست خود را جمع و متمرکز میسازد تا بر جهان شرق و کشورهای اسلامی بتازد و ملل آنرا ببندد استعمار کند و سرمایه‌ها و منابع آن را برباید و آنها را زبون و خود را قوی و فربه سازد میدید بهمین نسبت حکام و زمامداران اسلامی برجهل و ناتوانی و پراکندگی مسلمانان می‌گوشند چون از درس سیاست و اداره خلق همین را خوانده‌اند که هوشیاری و علم و قدرت ایمانی مردم با حاکمیت و خودسری آنها نمی‌سازد ، میدید سیاست استعماری با وسایل و ابزار نوین خود چون سیل خروشان پیش می‌آید و استبداد و خودسری در اثر پائین بردن سطح عمومی مردم و خیانت‌های داخلی راه را برای آن باز کرده و هستی مسلمانان را در معرض آن قرار داده پس از رنجها و محدودیت‌هایی که گواگی در حلب و سوریا تحمل نمود و تجربیاتی که در این مدت بدست آورد باین نتیجه رسید که برای ثمر بخش شدن بذرهای فکریش محیط آماده‌تری مییابد ، محیطی که از فشار سخت و مرکز خلافت استبدادی و مراقبت عمال آن دورتر باشد ، و مردمش برای درک و فهم مطلب اجتماعی مستعدتر باشند ، او با نظر بلندی که داشت هر کشور اسلامی و عربی را وطن خود میدانست و یقین داشت که موج آزادی از استبداد و خودسری از هر کرانه کشور برخیزد بکرانه‌های دیگر میرسد ، با این اندیشه در سال ۱۳۱۸ هجری بمصر هجرت نمود ، گرچه مصر هم در زیر فشار استبداد دوران خاموشی را میگذراند و توده مردم در حال جمود فکری بسر میبردند ، ولی هجرت سید جمال‌الدین بمصر و خطابه‌ها و نوشته‌ها و مناظرات او و جمعیت برادران اسلامی که تشکیل داد و

پیدایش مردان دیگری از صاحبان نظر و ایمان و عزم ، مردمی را مستعد و هشیار کرده بود آقای شیخ محمد عبده در توصیف مصر پیش از رفتن سید جمال‌الدین بآنجا میگوید "مردم مصر پیش از سال ۱۲۹۳ همه چیز خود را ملک حاکم اعلی و عمال او میدانستند که هر جور بخواهد تصرف نماید و در مقابل راه او خود را صاحب رای نمی‌پنداشتند .

انقلاب‌بهاثیکه در مصر و سودان پیش آمد مانند انقلاب عراقی پاشا و متمدنی سودانی گرچه آرام و خاموش شده بود ولی آثار و حرکتی در افکار و اعصاب باقی گذارده بود ، از جمعیت دیگر شاخ بشاخ شدن سیاست استعماری غرب که از طریق آفریقا پیش می‌آمد و استعمار ترک که در داخل بلاد اسلامی بود محیط حرکت و تکانی برای مردم آن سرزمین بوجود آورده بود در این میان مردان آزادمنش و متفکری برای مبارزه همصدا شده بودند قلم‌هایی بکار افتاده بود ، این بود اجمالی از وضع مصر هنگامیکه گواکبی وارد آن شد ، مردان صاحب نظر قائدین فکری مقدم ویراگرامی داشتند و با هم اجتماعات و مجالسی داشتند و با جامعه صاحبان قلم و نویسندگان نامی نیز همکاری میکرد و مقالاتی درباره استبداد و علل و آثار آن منتشر نمود که پس از انتشار آنها را یکجا جمع کرد و مطالبی بر آن افزود وبصورت کتاب پرارزش و مؤثری بنام "طبایع الاستبداد" چاپ گردید ، این کتاب که در موضوع و نوع خود بخصوص در آن زمان بیسابقه و بی‌مانند بود تاثیر بسزائی در افکار اهل نظر و دانشمندان اسلامی نمود .

چنانکه در فکر عمیق و روح آرام فقیه عالیقدر و عالم بیمانند آیه‌الله نائینی اثر ایجاد کرد و موجی پدید آورد که از قلمش کتاب

دقیق و مستدل (تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله) تراوش نمود - گرچه این کتاب در حین جنبش آزادی‌خواهی بعنوان مشروطیت نوشته شده ولی هدف کلی آن بیان احوال و شرایط حکومت از نظر اسلام و شیعه است ، و با آنچه در کشورهای اسلامی بصورت مشروطیت درآمده تطبیق نمی‌نماید جای تردید نیست که استقلال و عزت مسلمانان و ایجاد محیط مناسب برای رشد فکری و اخلاقی و حفظ حقوق و نوامیس وابسته بوضع حکومت و افراد هیئت حاکمه است ، و هر فرد رشید و عاقل مسلمانی تا آنجا که بتواند برای اصلاح حکومت در پیشگاه خداوند و انبیاء و اولیاء مسئولیت دارد و باید بوظیفه و تکلیف خود آشنا و روشن باشد ، این کتاب (که چند سال پیش با مقدمه و پا صفحه و شرح اینجانب تجدید چاپ شده است) برای اهل تحقیق و نظر فقه استدلالی و برای عامه مردم رساله عملی نسبت به تکالیف اجتماعی است و در این فصل تاریخی که دنیا در حال یک تحول بی سابقه ایست بر علماء اسلام و پیشوایان دین است که مسلمانان از مجرد بلا تکلیفی نجات دهند و صریحا وظیفه‌ی عموم را تعیین نمایند .

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

کواکبی و
استبداد

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

اختر فکر و نفوذ شعاع منطق سید گواکبی هرچه فروزانتر و بیشتر میشد ، نگرانی دستگاه ظلم و استبداد خلافت عثمانی بیشتر میگردد .

زیرا - چنانکه فضاء تاریک شب محیط مساعد تاخت و تاز راهزنان و درندگان و حشرات مودی است - جهل و نفاق و غفلت عمومی مردم محیط مساعدی برای نمود و دوام استبداد و ظلم خودسری است ، آنچه پرده تاریک استبداد را متلاشی میسازد هشیاری و ایمان و پیوستگی و توجه مردم بمسئولیت است ، بدینجهت گسانیکه برای هشیاری و پیوستن طبقات و ایجاد روح مقاومت و مسئولیت مردم بگوشند دشمن شماره یک استبداد و خودسری فردی و طبقاتی بشمار میآیند و عمال استبداد با هر وسیله‌ای که در دست دارند برای محدود ساختن و از میان برداشتن چنین مردانی میکوشند و با هزار چشم مراقب اعمال و حرکات آنها هستند و بر سر راهی که این مردان خیر و اصلاح دارند موانعی میگذارند و دامهایی میگسترانند ، مرحوم گواکبی که جهل و فساد و پراگندگی مسلمانان را از یکسو و زیر این پردههای تاریک ، فشار و ظلم و خودسری عمال استبداد را از جهلت دیگر می‌نگریست ، در وجدان حساس و زنده خود فشار و نگرانی برای آینده اسلام را سخت احساس می‌نمود و خود را مسئول میدانست بدینجهت شب و روز برای بیداری و ایجاد روح مقاومت مسلمانان تلاش میکرد .

گناه بزرگ او بحساب دربار ظلم خلافت عثمانی همین بود ،

عمال این دستگاه خودسری با شماره مستبد بزرگ برای از میان بردن یا محدود کردن او درگزار بود .

بیشتر گفته شد که خاندان گواکبی از دودمان اهل بیت و سادات شریف بودند و استبداد برای از بین بردن گواکبی وی را به خیانت و همدستی با بیگانگان متهم نمود تا بدون زندانهای تاریکش گشاند ، چون گواکبی پایان محاکمه را میدانست بمحاکمه تن نداد پس از گوششهایی که دوستانش کردند محاکمه را بمحکمه بیروت بردند و در آنجا تبرئه شد .

پس از چندی باز عمال حکومت دسیسه نمودند و کسی را وا داشتند بسوی (جمیل پاشا) والی گلوله پرت کرد در اثر آن گواکبی و جمعی از دوستانش را بزندان بردند پس از آنکه مدتی باز در زندان گذراند در محکمه تبرئه شد .

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بعضی‌ها خیال می‌کنند من گاهی که مسافرت
 می‌کنم بقم برای یک مسئله مهم سیاسی است ،
 روزنامه‌ها جنجال می‌کنند ، سرو صدا ،
 باخط‌های درشت ، بله تبادل نظر هست
 ولی مهم‌تر از این من هر وقت احساس به‌ضعف
 می‌کنم ، گاهی یاءس براریم پیش می‌آید از
 چنین رهبری قاطعیت ، توکل ، ایمان و خلوص
 او الهام می‌گیرم . اگر قدردانی نکنید خداوند
 در اثر این گفران نعمت باز همان طوری که از
 رهبرهای گذشته قدردانی نکردید خداوند ما
 را مبتلا به عذاب خواهد کرد آنچه برای ما
 و رهبری ما مهم است نشان دادن چهره‌ی
 واقعی اسلام است که بعد از رسول خدا و صدر
 اول این چهره آلوده شد . . .
 سخنان آیت الله طالقانی ۳۰ تیر ۵۸



پیام آزادی

تیرماه دوم روز کا اسلام‌گرا الف

توچه سید هاشم شوره ۱۴

قیمت: ۳۰ ریال